

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که یک بحثی را راجع به اولاً تحلیل رجالی بکنیم و طبیعتاً این جور بحث‌ها یک انسجامی می‌خواهد بحث اول دوم سوم، ما فعلاً انسجامش را بهم زدیم به همان مقداری که فعلاً در ذهن مان می‌آید که زودتر انجام بدهیم انجام می‌دهیم، یک بحثش راجع به کتب رجالی در شیعه بود البته عرض کردم این به حسب ترتیب در بحث تحلیل رجالی باید بحث پنجم و ششم باشد حالا ما فعلاً جلوش انداختیم کتب رجالی و این یک کتاب را که به اسم یعقوب ابن شبیه اهل سنت بود آن را بررسی کردیم و معلوم شد که ربطی به عالم رجال ندارد مضافاً که ایشان از بزرگان اهل سنت است اصلاً ربطی به شیعه ندارد اصلاً کلاً و از آن مقدار کتابش هم همان مقداری که مربوط به عمر است تصادفاً چاپ شده موجوده که انشاءالله اگر توفیقی بشود من بینم تا باز ارزیابی کلی کتاب بشود نه روی معیار شیعه، رو معیار خود علمی خودش این راجع به بخش اول، در اثناء،

س: همین قسمت بشود بقیه قسمت‌هایش هم تشخیص داده می‌شود

ج: بلی بعدش هم نوشتند معلل معلل معلوم می‌شود مثلاً رواه فلان عن فلان، و لیکن فلان رواه و لیس فیه فلان معلوم است بررسی حدیثی کرده اصلاً به رجال ندارد، مضافاً که اگر بنا بشود مسند در رجال باشد خب مسند احمد را باید در رجال و مسانید دیگری که موجوده این مسانید را در رجال بیاورند در ذیل آن متعرض یک کتاب دومی شدیم که مشیخه یا مشیخه حسن ابن محبوب باشد در اثناء آن بحث آوردیم، و راجع به آن حالا دیگر می‌خواهم امشب یک صحبتی انشاءالله به قول معروف یک چند کلمه‌ای عرض بکنیم عرض کنم که قبل از این که وارد این بحث بشوم چون می‌گویم یک کمی بحث منسجم نیست یک دو سه تا نکته به عنوان مقدمه در ذهن باشد.

مقدمه اول ما هدف مان الآن بیان کتب رجال شیعه نیست یعنی هدف این نیست که هرچه در شیعه کتاب در رجال نوشتند آن‌ها را بررسی کنیم اصلاً این خودش علمی است مثلاً کاری است یعنی مثل مصفی المقال مرحوم آقای حاج شیخ آقا بزرگ یعنی به اصطلاح هدف من الآن تعلیق زدن بر کتاب مصفی المقال نیست اصلاً دنبال این هدف، ممکن است بعد از حالا بحث‌های فهرستی مان تمام بشود بعد از دو سه سال دیگر انشاءالله اگر زنده بودیم دیگر برگردیم کتب رجالی را مثلاً که شیعه نوشته یک بررسی و الا الآن هدف ما کتبی که به عنوان کتب رجال تا زمان نجاشی و شیخ،

س: آقا آن زمان علی بدء می‌گویند

ج: عود علی بدع،

س: بدع

ج: عود علی بدع نه از اصلاً از زمان شیخ به بعد که رجال ابن داود و علامه و این‌ها باشد اصلاً کلاً ما وارد بحثش نمی‌شویم ممکن است اشاراتی داشته باشیم در خلالش لیکن بحث ما اصلاً کتب رجالی از قرن اول که گفته شده تا زمان مرحوم نجاشی و شیخ یعنی تا سال ۴۵۰ دیگر تقریباً از اول قرن اول که ادعا شده تا ۴۵۰ و نکته‌اش را هم عرض کردیم نکته‌اش این است که مرحوم شیخ در

آن بحثی که در عده داشت و اصرار به این که علمای شیعه احادیث را به لحاظ رجالی هم بررسی کردند عبارت عده را هم خواندیم این عبارت ایشان در قرن پنجم و به مناسبتی هم کلام مرحوم استاد، البته از این کلمات زیاد است ما فعلاً فقط به عنوان نمونه که مرحوم استاد به عنوان این که مرحوم نجاشی اگر توثیقاتی دارد، یا تضعیفات دارد این ها عن حس است آن وقت می گویند خب چطور عن حس مال دویست سال قبل ایشان می گوید پانصدتا رساله رجالی کتاب رجالی یا صد و خرده ای کتاب رجالی قبل از ایشان بوده و آن ها معاصر آن شخص بوده اند پس بنابراین اگر نجاشی مطلبی را گفت ثقه یا ضعیف یدور الامر که حدس نجاشی باشد یا حسی باشد؟ حسی بودنش هم به آن کتاب های رجالی است که قبلی باشد بعد ایشان می فرمایند اصالة الحس جاری می شود و طبق اصالة الحس حکم می کنیم که توثیقات ایشان یا تضعیفات ایشان عن حس است وراء حسش هم کتاب های که در رجال قبل از ایشان نوشته یعنی هدف ما اساساً این دوتا مطلب است، البته،

س:

۴: ۴۳

ج: ما به این مناسبت اولاً

س: اصل حالا غلبه دارد

ج: اولاً انشاء الله به مناسبتی تعرض می کنیم نجاشی عبارات صریح دارد که من ندیدم پیدا نشد فلان و لیکن این طوری کاملاً واضح است حدسی صحبت می کند و اصولاً مرحوم نجاشی کتابش اصلاً رجال نیست، اصلاً تصور کرد رجال است که حالا، و کتاب ایشان فهرست است و فهارسی که محل مراجعه ایشان بوده مشخص است، اصالة الحس را نمی خواهد مراجعه کنید جای رجوع به اصالة الحس ندارد حالا اصالة الحس هم اصل، پس ما در حقیقت الآن نکته تأکید ما روی این فتره قرن اول چون کتاب ابورافع تسمیه من شهد جمل و صفین را هم به عنوان رجالی اسم بردند که قرن اول است تا نیمه قرن پنجم، این نکته و نکته اش همان اولاً این مطلبی که شیخ فرمودند که اصحاب ما کتب در رجال نوشتند توثیق کردند تضعیف کردند و علما به این ها نگاه کردند هم آن مطلب روشن بشود مطلب شیخ روشن بشود که واقعیت ندارد کاملاً واضح است که واقعیت ندارد و هم مطلب مرحوم استاد که با اصالة الحس خواستند توثیقات نجاشی را تضعیفات نجاشی را ارجاع بدهند به کتاب های رجالی که قبل از ایشان پس هدف ما این مقدمه را عرض کردم هدف ما در این جا راجع به این بحث این کتاب های که الآن به اسم رجال داریم بررسی می کنیم فقط محدود به این فاصله زمانی است تا چهار صد و پنجا و هدف ما هم این دوتا نکته اساسی است البته، نکات دیگر هم هست عده ای حاجت به علم رجال را هم نوشتند احتیاجی هم چون علماء نوشتند چیزهای دیگر هم هست دیگر ما فعلاً وارد نمی شویم آن دوتا را مبدأ حرکت قرار دادیم یکی کلام شیخ در قرن پنجم و یکی کلام مرحوم استاد چون ایشان در چهار صد و سیزده، هزار و چهار صد و سیزده فوت کردند در قرن پانزدهم و الا کتاب را در قرن چهاردهم نوشتند حالا ما می گویم قرن پانزدهم به لحاظ فوت ایشان فوت مرحوم استاد رحمه الله علی ای حال این نکته اول.

نکته دوم که این خب احتیاجی عرض کردم ما باید بحث های خاصی خودش داشته باشیم و فعلاً هدف ما وارد این بحث شدیم و این بحث جزو بحث های است که در فصل های اول و دوم باید متعرض می شدیم معیاری در یعنی اصولاً در مراد ما از کتب رجالی که در این جا بررسی می کنیم چه است یک نکته اش این است که خود کتاب در رجال باشد نکته دیگرش این است که علمای بعد

ما به آن کتاب متأثر باشند عمده این است چون هدف ما این بود حالا فرض کنیم ما ثابت کردیم حسن ابن محبوب کتابی در رجال دارد حالا فرض کنیم باید،

س:

۷: ۴۰

ج: آیا این در، نه حالا درست مردم هیچی مثلاً شیخ گفته وثقوا حسنوا، الآن ما می گویند علی ابن حسن پسر ابن فضال، علی ابن حسن ابن فضال کتاب در رجال دارد فعلاً توثیقات و تضعیفاتش در این کتاب کشی موجود است مرحوم عیاشی از ایشان نقل می کند آن ظاهرش که نقل است سئلت علی ابن الحسن عن فلان، فقال لیکن حالا احتمالاً آن هم جزء کتاب رجال حساب، بالاخره رجالی می شود حسابش کرد، به خاطر این که از او به ما رسیده یعنی یک نکته ای مهمی که ما چون ما هدف مان مثل مرحوم آقا شیخ آقابزرگ جمع آوری کتبی که اسمش رجالی است نیست ما هدف مان به اصطلاح مراجعه عینی به خارج یعنی این مطلبی را که شیخ طوسی گفته که اصحاب ما صنفوا یا این مطلبی را که آقای خویی فرمودند هدف ما این است نکته این است حالا اگر ثابت شد حسن ابن محبوب کتاب در رجال دارد، آیا شیخ طوسی به این کتاب، حالا دست ما نیست هیچی جای بحث نداریم آیا کشی ازش نقل کرده آیا نجاشی ازش نقل کرده آیا برقی ازش نقل کرده مثلاً قال حسن ابن محبوب، هو ثقه مثلاً این طوری پس این نکته اساسی در این جا این است که چون ما هدف مان روی بحث های واقعی و عینی بود نه این که اسماء چیزهای که در کتب تاریخ نوشته شده که حقیقت دارد یا ندارد؟ علی تقدیری هم که حقیقت داشته باشد تأثیرگذار نبوده، آن چیزی را که مرحوم شیخ می خواهد بگوید تأثیرگذاری است آن مطلبی را که آقای خویی می خواهد بگوید تأثیرگذاری است اگر تأثیرگذار نبود علی تقدیر ثبوت آن کتاب، آن نمی تواند به درد ما بخورد یعنی در بحث ما وارد نشود، این راجع به نکته دوم.

نکته اول معیار بحث را، مرحوم آقای شیخ آقابزرگ یک حرفی دارند بخوانید حالا این جا به شما عرض کردم،

س: بسم الله الرحمن الرحیم، صفحه هـ

ج: در مقدمه ایشان به صفحه هاء هوض مطلبی دارد که معیار ما در کتب رجال چه است؟ و مراد ما چه است؟ بفرمایید

س: ثم لا یخفی انه لیس مرادنا من المصنفین فی الرجال خصوص من ألف کتاباً فی ترجمه الروات من اصحاب الائمة الهدات کما یسبق الی بعض الاذهان،

ج: خب همین طور هم هست یسبق ندارد، رجال همین است خب شوخی فرمودند،

س: معنای رایجش باید همین باشد، و ان کان اظهر مصادیقہ لکن المراد کل من صنف کتاباً فی ای موضوع کان و بای اسم سماه لکنه ادرج فیه تراجم عدہ وافرہ من روات الاحادیث و الصدنة الاحکام بحیث یصدق علیه انه،

ج: اولاً این بعض جاها وسط کلام دقت بفرمایید، این رواتی که ما الآن داریم در کتب خیلی هاشان اصلاً صدنه احکام نیستند، راوی عادی اند، خیال کرده هر که راوی شد مثلاً جزء شخصیت هاست افراد عای اند سنی ها که زیاد دارند از صحابه و غیر صحابه افراد عادی اند یعنی صدنه نیستند صدق صدنه، بعد نکته اساسی ایشان دارد که الف کتباً فیه تراجم تعجب است از ایشان اصلاً رجال بحث تراجم نیست هدف رجال به عنوان راوی است نه تراجم اصلاً علم تراجم جداگانه است غیر از علم رجال است تعجب شده ایشان چطور مثلاً،

س: بحیث یصدق شاید یک کمی مرادشان را به عنوانی که فرموده صدنۀ الاحکام بحیث یصدق علیه انه خدم هولاء باحیاء ذکرهم و بیان احوالهم،

ج: بیان احوال نمی خواهد،

س: بنحو الترتیب، او الاجماع سواء كان مترجمون من الصحابه او التابعین، اصحاب الائمه (ع) و روات العلماء الذی این جا الذی نوشتہ، الذین لابد، الذی نشأ بعد حدوث الغیبه، و سواء انطبق علی،

ج: شاید ایشان، می خواهد بگوید مثلاً امل الآمل در رجال است باید این که امل الآمل در تراجم است، امل الآمل دو قسم است مرحوم شیخ حر عاملی، یک قسمش مربوط به علمای جبل الآمل است جلد اول جلد دوم علمای غیر جبل الآمل، اینها اصلاً تراجم است رجال نیست لذا خوب دقت بکند به این مناسبت ما این را عرض کردیم انشاء الله بعد مفصلاً

س: در معجم آقای خویی هم هست که چرا وارد کرده این ها را

ج: بلی نه اصلاً مثلاً

س:

۱۲: ۱۲

گذاشتند در معجم

ج: در معجم گذاشتند، نه از آن بدتر منتجب الدین را گذاشتند در آن با این که این ها روات نیست، و از آن ها باز بدتر مثلاً زیارت ناحیه را اسماء شهدای کربلا که در زیارت ناحیه آمده ایشان آورده نوشته وقعت التسليم علیه فی الزیارة الناحیه المقدسه حالا این چه ربطی به رجال دارد ایشان در خدمت امام حسین برز و قتل و استشهد این کجایش ربطی به رجال دارد، یعنی ما یک مشکل کلی البته عرض کردم چون ما نمی خواهیم فعلاً عرض کردم همان اول بحث متعرض مثل امثال کارهای آقای خویی و دیگران بشویم لیکن گفتم اشارات می کنیم این از همان اشارات ایشان ظاهر، البته راجع به این افراد مثل شهیدثانی تراجم به اصطلاح شهیدثانی مثل شهید اول بد نیست مثلاً امل الآمل یا بگوییم کلاً از رجال خارج است در تراجم است ربطی به رجال ندارد حالا این را هم عرض کردم فعلاً اجمالاً عرض می کنیم یا بگوییم کلاً در رجال است که این ها برداشتند انجام دادند یا بیاییم تفصیل قائل بشویم خلاصه اش این است که علمای جبل الآمل یا فهرست منتجب الدین اگر افرادی اند که در اجازات اسم شان آمد این را در رجال بیاریم،

س: یا مشایخ اجازات

ج: دقت فرمودید، در اجازات مثلاً شهیدثانی در اجازات اسمش هست علامه اسمش، حالا راوی نیست راوی مصطلح نیست یعنی به اصطلاح همان نکته ای که در روات بود این نکته در اجازات در متأخرین روشن شد پس بیاییم بگوییم هرکسی مثلاً امل الآمل چند نفر از آن ها اسم شان در اجازات نه اجازات شیخ حر، مطلق اجازات هر کسی اسمش در مطلق اجازات وارد شده این را ما بیاریم،

س:

۱۴: ۰

ج: این را ممکن است رجال مثلاً دقت کردین این را هم به نحو من التسامح رجال اصطلاحی این نیست پس بیاییم فهرست منتجب الدین که اسم برده حالا یک یادی هم وسط بحث از مرحوم آقای ابطحی، آخر فهرست منتجب الدین می گوید واعظ فقیه واعظ،

می گوید این ها همه فقه های روضه خوان بودند خدا رحمت کند آقای ابطحی می گفت این ها فقه های روضه خوان بودند تو داری فقیه ها را مقایسه، حالا غرض این که این فقیه واعظی که ایشان آورده در فهرست اگر اسمش در اجازه ای هست حالا این را در رجال بیارید، س: علمای گذشته همه شان اجازه روایات داشتند،

ج: نه نیستند خیلی هاشان،

س: نه همه نیست

س: بالاخره برای خودشان می گرفتند

ج: نیستند خیلی ها نیستند، الآن فرض کن خیلی وقت حالا نیستند نه اصلاً نیستند خیلی از بزرگان اسم هایشان نیست در اجازه پس بنابراین بیا بگویم معتقد به این نکته بشویم،

س: اجازه بازی شده

ج: بلی بیا بگویم نکته را این جوری قرار بدهیم این هم یک بحثی است حالا چون گفتیم وارد این بحث نمی خواهیم بشویم، اصلاً اما این تعابیر ایشان دقیق نیست متأسفانه من هدفم این بود ایشان آمدند گفتند اولاً این که می گوید به هر اسمی باشد خب این مسلم است تعجب است از ایشان،

س: این قدر ادامه ای هم دارد ادامه اش را هم بخوانم

ج: بخوان نه قبلی هایش مگر بحث سر اسم است تعجب است خب تنقیح المقال معجم رجال الحديث مقرص، اسم های مختلف اسم مهم نیست موضوع بحث مهم است تعجب است از ایشان بای اسم کان بحث اسم مطرح نیست اصلاً آنی که الآن مطرح است نمی خواهد اسمش رجال ابن داوند رجال علامه نمی خواهد اصلاً ما خلاصه الاقوال، اسم رجال ایشان خلاصه، الذخیره مثلاً وجیزه وجیزه مرحوم مجلسی، اصلاً تعجب است از ایشان می گوید اسمش اسم اصلاً جای طرح نیست اصلاً نمی خواهد اسم کتاب رجال گذاشته باشد اسمش را هم رجال نگذارد بفرماید آقا تتمه اش را هم بخوانید،

س: و الروات العلماء

۱۶:۷

الذی نشأ بعد حدوث الغیبه، کالذین نشئوا بعده

ج: این علمای را که بعد از غیبت که اگر هم باشند در اجازات اند و الا خیلی هایشان هم نیستند در اجازات هم نیستند، س: بلی و سواء انطبق علی هؤلاء عناوین اخرى غیر روات الحديث او لم ينطبق مثل ان یكونوا من القراء او الحفاظ او الحكماء او الشعراء فانهم لا یخرجون بتلك العناوین عن كونهم رجال الروایة و الحديث،

ج: خب مسلم است این مسلم است یعنی ما اصلاً اصولاً آن بحث تراجم می شود فقیه بوده طیب بوده، چه بود، مثلاً بحثی اصلاً رجال در حقیقت نکته اساسش شخصی که روایت دارد حالا ممکن است روایتش در اخلاقیات باشد در تاریخ باشد در ادب باشد ما این را مشخص می کنیم هم در هر رشته ای هم که می خواهد باشد در همان رشته خودش مشخص می کنیم بفرمایید،

س: و المصنف لتراجمهم مصنف للرجال و داخل فی موضوع الكتاب و الله الموفق،

ج: عرض کنم که این

س: اسمش را اگر می گذاشتند مصنفی المقال فی مصنفی علم التراجم و الرجال

ج: بلی بهتر حالا به هر حال این مطلبی که ایشان فرموده البته من سابقاً توضیح دادم انشاءالله تعالی اگر فرصت دیگری شد شاید بیشتر توضیح بدهیم عرض کردیم علم رجال جزو علوم اعتباری است اصطلاحاً به اصطلاح قدما در مقابل علوم حقیقی حالا یا بعضی ها به اصطلاح امروز این ها را شبه علم می گیرند، علم و شبه علم و غیر علم علی ای علم رجال جزو علوم اعتباری است، علوم اعتباری طبیعی اش این طوری است که موضوع واحدی ندارد هدف واحد دارد غایت واحد دارد،

س:

۴۹: ۱۷

ج: ها! در علوم حقیقی موضوع واحد مثل بدن انسان جغرافیا کره ای زمین اما در علوم اعتباری موضوع واحدی ندارد هدف واحدی دارد اما موضوع واحدی ندارد مثل علم رجال علم رجال این طوری است و این علم ما عرض کردیم اولاً من کراراً عرض کردم ما در این مباحث حالت تعبد نداریم سعی ما این نیست به تعبد، تعبد این است که مثلاً بینیم نجاشی چه گفت برویم کلام ایشان را هم تعبداً قبول کنیم، ما به عکس از آن اول شروع می کنیم به جای که از نجاشی شروع کنیم از اول شروع می کنیم اصلاً چرا فهرست درست شد چطور شد در شیعه این ها کتاب ها فهرست شکل فهرست گرفت چطور شد رجال درست شد عرض کردیم در قرن اول در بین خود اهل سنت هم ما رجال نداریم فقهاء داریم اما رجال نداریم، اگر فقیه می آمد حدیث مرسل هم نقل می کرد قبول می کردند ما الآن موطأ مالک مثال زدیم لاضرر را یک قصه ای را دوتا را از یکی یا از دوتا روایت از عمر نقل می کند سندش را می گویند درست است بعد بلا فاصله و قال رسول الله لاضرر و لاضرار می گویند نه گفتند سند، همان راوی است همان راوی که از عمر نقل کرده همان هم از، گفتند این راوی رسول الله را درک نکرده عمر را درک، اما در عالم فقه این را قبول می کردند و لذا خوب دقت بکنید در حقیقت حدیث در آن زمان اگر بخواهیم تحلیل دقیق تری بکنیم حدیث در آن زمان عنوان داشت مثلاً حدیث فقهی حدیث اخلاقی بعد که علم رجال پیش آن ها درست شد یعنی بخاری و دیگران حدیث مجرد شد مثلاً موطأ مالک پر از حدیث است اما اصطلاحاً بهش می گویند حدیث فقهی یعنی در فقه حدیث ممزوج یا مخلوط یک اصطلاح خاص دارد حالا من یادم رفته مخلوط با اما حدیث مجرد کتاب بخاری است کتاب موطأ اضافه بر حدیث فتوی هم دارد مخصوصاً حدود سه صد و یک مورد فتاوی علمای مدینه وجدت اهل العلم ببلدی هذا يقول این حدیث مجرد نیست یک اصطلاح خاصی حدیث مخلوط ممزوج یک همچو چیزی، حالا یادم رفته حضور ذهن ندارم اما بخاری حدیث مجرد است دقت می کنید و لذا آقای بروجردی هم همین اشکال را داشت که وسائل حدیث را دسته بندی براساس فقه کرده نه به خود حدیث، لذا ایشان می گفت ما باید یک جامع حدیث داشته باشیم فقط حدیث باشد رو حدیث کار بکنیم لیکن این مطلب اختصاص به وسائل ندارد اصولاً در شیعه حدیث که آمده جهت دارد عنوان دارد گرا دارد مثلاً حدیث فقهی را ورداشتند آوردند حدیث اخلاقی را آوردند احادیثی که در احتجاج است آوردند، حدیث صرف بما هو حدیث کم، و لذا در میان علمای ما خیلی بحث متن مطرح نبود بلی متقی الجمان مرحوم صاحب معالم ایشان بحث متن را مطرح کرده احادیث را مقابله کرده حالا بعد از این بحث ما عرض کردیم در مباحث رجالی، از قرن دوم در بین اهل سنت رجال شروع شد اولین کارهای رجالی همین توثیق بود این ضعیف است این ثقه است این فلان، بعد از سی چهل سال، چهل پنجا سال که اولینش هم شعبه است سال ۱۶۰ وفاتش است بعد از آن مثلاً توسط شافعی حدیث مرسل از درجه اعتبار ساقط شد پس تدریجاً بحث طبقات پیش آمد اول توثیق بود بعد بحث طبقات پیش آمد بعد در قرن سوم که زمان مثل بخاری بود تعارض جرح و تعدیل شد این گفت ثقه است آن

گفت ثقه نیست بحث این که بعد یواش یواش روات زیاد شدند بحث تمیز مطرح شد محض ضبط اسماء مطرح شد، این اسمش جریر است این اسمش جریر است این اسمش حریر است این ضبط این اسماء به اصطلاح،
س: مختلف هم گاهی می گویند

ج: مؤتلف و مختلف، دقت کردین مؤتلف و مختلف و ضبط اسم و دقت کردین پس در حقیقت به جای آن بحثی که ایشان فرمودند ما این نکته را به عنوان مقدمه عرض می کنیم الآن که کتب رجالی شیعه را داریم بررسی می کنیم این جوری بررسی می کنیم این کتاب علی تقدیر این که کتاب رجالی باشد فرض کنیم رجال برقی، رجال کشی این رجال برقی از این کارها کدام یکش را دارد توثیق تعارض جرح و تعدیل طبقه کدام یکش را دارد رجال شیخ طوسی کدام یکش را دارد رجال ابن غضائری مثلاً کدام یکش را دارد این کاری که الآن دقت کردین یعنی ما در این بحثی که الآن می خواهیم انجام بدهیم این مقدمه عرض کردم اضافه بر این که آن نکته ای را که عرض کردم چه مقداری اصحاب ما آن کتاب را دیدند داشتند و مورد بررسی قرار و ازش نقل شده اضافه بر او، این نکته اساسی این است که اما این را تحلیل می کنیم چشم بسته از کسی قبول نمی کنیم رجال برقی الآن پیش ما موجود است رجال برقی طبقات است، ممکن است درش بعض مورد ثقه هم گفته باشد، اما طبقات است اساساً کتاب برقی طبقات است،
س: برای این که مردم بتواند

ج: اما مثلاً من باب مثال در این کتب رجالی که الآن در اختیار ما هست و گفته شده ضبط اسماء نیامده یک مقدارش ضبط اسمائش در رجال ابن داود آمده یک مقدارش در رجال علامه آوردند
س: ایضاح

ج: ایضاح یعنی به اصطلاح به عبارت اخری این ها از قرن هفتم و هشتم شروع شد بحث مثلاً در کتب رجالی یکش راوی و مروی عنه بود طبقات کتب اصحاب ما تا زمان مرحوم شیخ و نجاشی آنی که الآن ما داریم طبقات به لحاظ ائمه (ع) است اما طبقات به لحاظ راوی و مروی عنه داریم اما خیلی کم است نجاشی گاه گاهی دارد روی عنه فلان و فلان اما ما در اهل سنت مفصل داریم، روی عن فلان و فلان و روی عنه فلان ما این مطلب را در کتب اربعه برای اولین بار قرن سیزدهم مرحوم اردبیلی در جامع الروات آورده اصلاً قبل از آن نداشتیم نه فقط تا قرن پنجم تا قرن های بعد هم نداشتیم علامه هم در کتاب خودش آن هم تازه ایشان کتب اربعه را آورده، اخیراً برداشتند از غیر کتب اربعه هم نقل کردند چه کسانی از ایشان نقل کرده چه کسانی، دقت فرمودید پس بنابراین این نکته را الآن من می خواستم عرض بکنم که اولاً معلوم شد که ما وقتی متعرض بحث کتب رجالی می شویم غیر از آن جهت که چه مقدار تأثیرگذار بوده که مرحوم شیخ طوسی فرمودند غیر از این جهت ما بینیم این که فرض کنیم طبقات مرحوم برقی این طبقات رجال برقی فقط طبقات است آن هم به لحاظ ائمه که این متعارف اهل سنت نیست اگر طبقات را داشته باشند به لحاظی از کس، آن را غالباً طبقات الشیوخ می گویند طبقات الشافعیه مثلاً آن فقط طبقات اخیراً خب کتاب برقی هم اسم طبقات چاپ شده ما به عنوان طبقات است، اما توثیق ندارد تمیز مشترک ندارد تعارض جرح و تعدیل ندارد،

س: موارد را ذکر می کنید که بینیم چندتا است

ج: کدام یکی،

س: همین توثیق که چندتا کار می شود کرد و بینیم هر کتابی داخل در کدام یکی از،

ج: نه بینید ما اسم کتاب را می بریم فرض کنیم می گویم در این کتاب آن چه که دارد این است کتاب موجود است پیش ما،

س: موارد مثلاً بگویند ده تا کار است

ج: خب ما داریم الآن اجمالاً می‌گوییم یکی داریم می‌گوییم تعارض جرح و تعدیل اجمالاً در فهرست نجاشی هست در فهرست شیخ خیلی کم است در فهرست نجاشی بیشتر است،

س: طبقات هم بیشتر برای تشخیص مرسل از مسند نوشتند

ج: من فکر می‌کنم همان طور که عرض کردم طبقات را به لحاظ بحث کلامی نوشتند که ایشان از ائمه نقل کرده یا نه؟ یعنی به اصطلاح جزء اصحاب امامیه ما هست یا نه؟ احادیثش قابل قبول است یعنی از راه قرآن و عترت وارد من فکر می‌کنم بیشتر نظرشان این باشد بیشتر نظرشان این بوده و به اصطلاح همین که مرحوم آملی گفت این حدیث را براساس فقه چون این‌ها هم طبقات را براساس حجیت نگاه کردند و این که مثلاً ایشان جزء اصحاب امام صادق است، طبعاً آن مسأله که اگر ایشان از امام باقر نقل کرد مشکل دارد این هم هست درش می‌آید مثلاً، اما اساسش را من فکر می‌کنم و این هم باز توضیحش را چون بعد عرض خواهم کرد سابقاً هم یک اشاره‌ای کردم بعد هم انشاءالله شاید توضیح بیشتر خب حالا این بحث امشب ما دو سه تا مقدمه عرض کردیم، حالا بحث وارد بحث مشیخه بشویم البته لفظ مشیخه و مشیخه را خب گفتند فرق نمی‌کند گفتند مشیخه آن کتابی است یا آن مکانی است یا آن اوراقی است که انسان ذکر شیوخ خودش را بکند مشیخه جمع شیخ است مشیخه یعنی شیوخ مشیخه یعنی جای که حالا من هنوز خود من قناعت ذاتی هنوز پیدا نکردم که فرق این دو تا با همدیگر چه باشد، اما به هر حال آیا کتاب ابن محبوب مشیخه بوده یا مشیخه بوده یا هر دو یکی است الآن آن قسمت احتیاج به یک کم بحث لغوی دارد که من مراجعه نکردم انصافاً این باید بحث جداگانه اما به هر حال کتابی را به نام مشیخه ابن محبوب به ایشان نسبت دادند آن وقت عده‌ای از بزرگان مثل مرحوم آقابزرگ در همین مصفی که الآن در خدمت‌تان هست اگر می‌خواهین نگاه کنید صفحه نمی‌دانم چند ایشان عناوین را به اسماء آورده حسن ابن محبوب، حرف حاء حسن ابن محبوب را نگاه کنید کتاب مشیخه را برداشتند نقل کردند مرحوم شیخ طوسی من اولاً راجع به حسن ابن محبوب یک اطلاعات اجمالی عرض بکنم مرحوم نجاشی اصولاً متعرض احوال ایشان نشده که آقایون هم بحث کردند که چرا مثلاً چه شده چرا ایشان این شخصیت بزرگ را نیاورده مرحوم شیخ طوسی احوالات ایشان را آورده کتاب مشیخه را به ایشان نسبت داده و بعدها در قرن ششم مرحوم ابن شهر آشوب این طوری نوشته ابوعلی حسن ابن محبوب که حالا بعد عبارتش را هم می‌خواهیم می‌خوانیم از خود ابن شهر آشوب ابن شهر آشوب دارد که له کتب منها المشیخه معرفه الروايات الاخبار العتق، این جوری یعنی معرفت روات اخبار را بلا فاصله بعد از مشیخه آورده لذا یک احتمال داده شده که این معرفه روات الاخبار این تفسیر مشیخه باشد یک احتمال هم دادند که نه دو کتاب باشد حالا چون عطف آقا بزرگ هم اشاره کرده به این بحث که چون دو تا اسم آورده ظاهراً این است پس اول ما یک کتابی به نام مشیخه داریم این کتاب مأخذ شناسی را هم اگر خدمت‌تان باشد آقا،

س:

۲: ۲۹

ج: بلی همان اوائلش قرن سوم نگاه بفرمایید مأخذ شناسی همان اوائلش است قرن سوم صراد یا ضراد حسن ابن محبوب همین صفحه دست راست شما،

س: بلی همین صفحه شانزده مأخذ شناسی

ج: در پس دقت بفرمایید مرحوم شیخ مشیخه نسبت داده ابن شهر آشوب معرفه روات الاخبار نسبت داده مرحوم ابن کتاب سه تاش کرده، یکی رجال شیعه

س: رجال شیعه

ج: رجال شیعه

س: یکی رجال ابن

ج: یکی رجال نوشته، یکی رجال نوشته یکی مشیخه نوشته، یکی معرفه روات الاخبار حالا چرا این سومی را باز ایشان، چون مرحوم آقای شیخ آقا بزرگ در این جلد ده رجال ابن محبوب آورده،

س: بلی جلد ده صفحه ۹۰

ج: این آقا می خواهید بخوانید

س: جلد ده هست این جا

ج: ها! هست

س: آری آری جلد ده صفحه ۹۰

ج: آن مصفی است

س: نه این یکی هم هست، بلی

ج: حالا آقا بزرگ نوشته که رجال ابن محبوب این بعد بخوان عبارت را

س: جلد ده صفحه ۹۰ رجال ابن محبوب هو الحسن ابن محبوب عن ضراس من اصحاب الاجماع و الاحکام الاربعه الراوی عن ستین رجلاً من اصحاب الصادق (ع) و هو صاحب کتاب المشیخه، و کتاب معرفه روات الاخبار کما یأتی ذکرهما ابن شهر آشوب فی معالم العلماء

ج: حالا ایشان

س: در میم آورده

ج: دوتای را در میم آورده حالا آن باید دیگر شما نگاه کنید، نگاه کنید شماره زده جلو رجال،

س: رجال ابن محبوب بلی، نه شماره مستقل زده نه،

ج: خب این آقا ورداشته در مأخذ شناسی این را کتاب سوم گرفته،

س: بعدش شماره ندارد ولی مأخذ شناسی سه تا کتابش کرده،

ج: پس آنی که در شیخ، نجاشی که اصلاً نیاورده آن که هیچ شیخ طوسی که آورده مشیخه را آورده مرحوم معالم العلماء این کتاب معالم هست آقا می خواهید،

س: روات الاخبار آورده

ج: بلی می خواهید معالم العلماء را هم، بلی ابوعلی الحسن ابن محبوب به نظرم صفحه ۹۲، ۸۹ آن جاها باید باشد ابوعلی الحسن ابن محبوب

س: چاپ آن یکی باشد صفحه شصت و نه،

ج: شصت و نه من اشتباه گفتم،

س: چند چاپ دارد؟

ج: نه یک چاپ است فعلاً چاپ معروفش همین است، شماره‌ای نوشته شماره‌اش را هم زده،

س: ۱۸۲

ج: بلی،

س: بلی فصل فی

ج: ۳۲

الضراد

ج: او الضرار

س: الکوفی، یک شماره ۲ این جا هست

ج: نه زیرش نوشته، حاشیه زده

س: مولی

ج: بجیله،

س: روی عن الکاظم و عن الرضا(ع) کتبه کتاب المشیخه، معرفه روات الاخبار،

ج: این همین جا محل کلام شده، بعد کتاب بلی

س: معرفه روات الاخبار الحدود الدیات الفرائض النکاح

ج: مرحوم حاج شیخ آقابزرگ می گوید از این عناوین معلوم می شود این خودش یک کتاب مستقل است،

س: معرفه روات الاخبار مستقل است،

ج: شیخ هم ننوشته حالا خیلی لطیفه است که شیخ هم، روشن شد آقا پس مرحوم حاج شیخ آقابزرگ به عنوان رجال ورداشته آن

دوتا کتاب را آورده، در حرف ر هم گفت یعنی چون شیخ آقابزرگ می گوید ما مرادمان کسانی است که در این علم نوشته حالا

اسمش رجال است یا نه؟ اسمش مشیخه است و معرفه روات الاخبار ایشان ازش تعبیر کرده به رجال این آقا تصور کرده سه تا کتاب

است حالا اولش یکی بوده، بعد از یک قرن دوتا شد و بعد از هفت هشت قرن سه تا شد و خدا رحم کند برای بعدش،

س: بیان بودنش یک طوری است کتاب المشیخه یعنی اعنی معرفه روات الاخبار

ج: بلی و لذا ابهام دارد بلی خب ابهام دارد

س: خلاف سیاق می گویند

ج: چون نیست اصلاً در کتاب شیخ طوسی هم نیامده

س: آخر شیخ آقابزرگ می گوید خلاف سیاق است بدون واو عطف است و این ها

ج: آن بعدش هم همین طور الحدود واو عطف هم ندارد الحدود، العتق، واو عطف هم ندارد، حالا یک بحث کلی هست راجع به

کارهای مرحوم ابن شهر آشوب که ایشان اصولاً این را از کجا گرفته حالا آن بحث کلش باشد حالا فرض کنیم مثلاً مرحوم ابن

شهر آشوب در جایی دیده که کتاب به نام معرفه روات الاخبار را به حسن ابن محبوب نسبت دادند اولاً خب این که خیلی واضح

است ما در کتب رجالی خودمان و فهرستی که الآن داریم هیچ جا نقل قولی از ابن محبوب در رجال نداریم و قال ابن محبوب ثقه این که مال بخش اول است چون در مقدمه توضیح دادم بر فرض ایشان همچون کتابی داشته باشد کتابی که راجع به ایشان باشد که گفته باشد حسن ابن محبوب وثقه ضعه قال مثلاً مرسل فلان همچون چیزی ما اصلاً نداریم، این که مال آن چیزی قسمت مهم س: همچون کتابی هم که هیچ جا اسمش نیامده

ج: همچو کتابی هم اسمش نیامده و مرحوم شیخ حتی مرحوم شیخ حالا عبارت شیخ را هم آوردند می خوانیم حالا باشد بعد، حالا شما عبارت مشیخه را از کتاب آقا بزرگ بخوانید جلد ۲۱ الذریعه، به نظر ۲۱ باشد نه؟

س: اینی که این معرفه روات الاخبار را ایشان ندارد، جلد ۲۱

س: در ذریعه دارد،

س: جلد ۲۱

س: کمایاتی فقط همان

ج: هم مشیخه را شاید شاید در ذیل مشیخه شرح داده

س: حالا مشیخه را بخوان

ج: مشیخه این که بدتر شد دیگر آن که دوتا مشکل شد،

س: معرفه حالا ربع المجیب هست،

س: ربع مجیب

س: ربع مجیب بلی بعد معرفه الرجال معرفه الرجال که این ها هیچ کدام ربطی ندارد به چیز، معرفه الروح، پس برویم در مشیخه، ج: بروید رو عنوان مشیخه میم، شین، این میم، عین بود این که ایشان گفته کمایاتی هم خیلی عجیب است، اگر نوشته، از قلم سقط شده، از قلم ایشان سقط شده، المشیخه حسن ابن محبوب را بیارین، نه می خواهم این ما عرض کردیم این ها را باید یکی یکی تحلیل بکنیم جهات مختلفش را باید بررسی بکنیم، خب دیگر تقریباً آن ها را خواندیم حالا فهرست شیخ را هم یک نگاهی بفرمایید.

س: مصفی المقال را نخواندیم این را هم بخوانیم

ج: مصفی المقال بخوانید

س: حسن ابن محبوب الضراد ولاد ۱۴۹ وفات ۲۲۴

ج: بین ۱۴۹ تا ۱۵۰ است حدود ۱۴۹، ۱۵۰ بلی

س: الحسن ابن محبوب الضراد صاحب کتاب المشیخه الراوی عن ستین رجلاً من اصحاب الصادق (ع) و له غیر کتاب مشیخه کتاب معرفه روات الاخبار

ج: ایشان اینجا را نسبت داده،

س: کما ذکره رشیدالدین محمد ابن علی ابن شهر آشوب فی معالم العلماء و احتماله کون الثانی بیاناً للاول بعید من سیاقه تعداد الکتب بلاعاطف، توفی ۲۲۴ عن خمس و سبعین سنه کما عرفه الکشی،

ج: حالا بعضی ها گفتند خمس و تسعین است این، سبعین نیست حالا الی آخره چون راجع به ابن محبوب و شخصیت ایشان و روایت ایشان باید جداگانه بحث کرد این فهرست شیخ هم خدمت تان باشد تا وقتی حسن ابن محبوب را بیارین، حسن ابن محبوب بعد از حسن محبوب، که دارد مشیخه ایشان،

س: الآن مشیخه را چیز می کنم منتهی این جا ایشان در اصطلاح، یک خرده چیز می شود مشیخه ها جلد ۲۱ است،

ج: ۲۱ دیگر من در آوردم من الآن،

س: می گوید المشیخه اسم و المشیخه اما جمع او اسم جمع،

ج: خیلی خوب عرض کرم من این بحث را چون پی گیری دقت نکردم لذا الآن متعرض نشدیم،

س: این در ابن ندیم هم هست باید ابن ندیم را هم نگاه کنیم، این طور که شیخ می فرماید و زاد ابن الندیم کتاب التفسیر، چاپ

جدید ابن ندیم را هم باید بیاریم،

س: بلی چاپ آقای تجدد دارم

س: نه یک چاپی بعدی شده،

۳۸: ۹

چهار جلدی، آن چاپ چهار جلدی را هم نگاه می کنیم انشاء الله فردا،

س: فکر کنم یک تجدید چاپ هم کرد خود ایشان درسته؟

س: بلی با تجدید نظر

س: با تجدید نظر هم دوباره چاپ مجدد

س: آمد ایران

ج: خب حالا این مشیخه را می خواهید بخوانید حالا اصلاً دیگر علی رضا تا،

س: این هاش مشیخه را آوردم،

س: معرفه رجال را پیدا نکردیم، مشیخه ابن محبوب

ج: بلی همان پایین است،

س: صفحه ۶۹ بلی

ج: ۲۱ است این،

س: جلد ۲۱ ذریعه صفحه ۶۹ شماره زده این جا

ج: این جا شماره زده،

س: شماره ۳۹۹۵

ج: یعنی در رجال شماره زده، یعنی می خواسته بگوید این تکرار است دیگر شماره برایش زده در حقیقت دقت کردید، آن آقای که

آن جا نوشته مثلی که ملتفت نکته نشده که چرا شماره زده این خیال کرده رجال نوشته یک کتاب سومی است لذا به ابن محبوب

سه کتاب در رجال نسبت داده شده، بفرمایید،

س: بلی المشیخه لابی علی الحسن ابن محبوب الصراد البجلی الکوفی

ج: البته ایشان بجلی اصیل نیست بالولاء است

س: بجلی بالولاء

ج: جریر ابن عبدالله جد اعلاش وهب بوده به اصطلاح برده جریر ابن عبدالله بجلی بوده آزادش می کند ولانش با بجلیه می شود چون ما یک جعفر ابن بشیر بجلی داریم که آن جا دارد آقای حاج شیخ آقابزرگ دارد، جعفر ابن بشیر بجلی است، اساساً عرب است ایشان اساساً اصلاً هندی اند این ها سندی اند کان آدم شدید الادمه خیلی یعنی هنوز با این که این بچه پنجم ششم است، نسل پنجم ششم هنوز کثیراً به مثلاً هندیها و سندی ها می خورده، خود حسن ابن محبوب این طور بوده آن وقت این مولای بجلیه هست در مقابل جعفر ابن بشیر حالا این جا چون دیگر حالا اسم برده شد، یکی از عجایب این است که این ها مشیخه را مرحوم حاج شیخ آقابزرگ در رجال نوشته همین جا دقت می کنید بلی خب درباره جعفر ابن بشیر هم نوشتند کتاب المشیخه، چرا جعفر ابن بشیر جزو مصنفین علم رجال نیاوردند حالا ما از عبارت نجاشی می خوانم در جعفر ابن بشیر حتی نجاشی می گوید مشیخه اش مثل مشیخه حسن ابن محبوب است لیکن اصغر منه کوچک تر است،

س: ایشان هم این جا آورده

ج: ایشان آورده ذریعه آورده

س: مطمئناً یعنی هردو را دیده

ج: ها! هردو را دیده، اما تعجب است که در کتب رجال فقط مال ابن محبوب را نوشته،

س: ایشان هردو را نوشته، نوشته المشیخه مثل کتاب حسن ابن محبوب

ج: این عبارت نجاشی است

س: این عبارت نجاشی، در ذریعه آمده بود شماره مستقل هم زده

ج: شماره، نه نکته روشن شد خب پس چرا اسم ایشان را جزو مؤلفین رجال ننوشتی،

س: بلی

ج: مخصوصاً از عبارت نجاشی معلوم می شود که این دوتا را باهم مقابله کرده،

س: و یک دست کتاب بودند یک نوع

ج: بلی مثل کتاب الا انه اصغر منه البته حسن ابن به اصطلاح جعفر ابن بشیر بجلی واقعی است ایشان نه، البته من در ذهنم امروز باشد بعد مستطرفات سرائر یک قسمتی از مشیخه ابن محبوب را دارد در ذهنم این طور است گشتم سرائر را پیدا نکردم و الا چون در ذهنم،

س:

۱۸: ۴۱

ج: بلی چرا دیدم دارم نمی دانم کجا گذاشتم لذا رفتم دنبال سرائر سرائر را هم پیدا نکردم تصادفاً

س: موسوعه خسان آقای خسان،

۲۵: ۴۱

ج: بلی چرا، چرا دارم آن را هم یادم رفت، و الا آن نگاه می کردم دارم موسوعه ایشان را کامل دارم عرض کنم که می خواهی نگاه کن در مستطرفات سرائر، من ذلک ما استطرفناه من کتاب المشیخه این اگر باشد تا زمان ابن ادیس قرن ششم این کتاب موجود بوده حالا دقت فرمودید اولاً ایشان نه، حالا بخوان عبارت ایشان در مشیخه،

س: عبارت آقا بزرگ در ذریعه جلد ۲۱ صفحه ۶۹ المشیخه یا المشیخه

ج: شماره، عدد شماره

س: ۳۹۹۵، الصراد البجلی الکوفی من اصحاب الاجماع و احد الارکان الاربعه

ج: البته این حالا چون ما نمی خواهیم دیگر خیلی ملا نقطی بشویم این اصحاب اجماع که در این رجال موجود کشی آمده در این اختیار رجال کشی آمده درش اسم حسن ابن محبوب هست لیکن دارد و قال بعضهم حسن ابن علی ابن فضال مکان ابن محبوب دیگر یعنی قطعی قطعی جزء اصحاب اجماع نیست جا به جای هم دارد بفرمایید،

س: و الراوی عن الرضا(ع) و عن ستین رجلاً من اصحاب الصادق(ع)

ج: عن الرضا باید عن الکاظم هم بنویسد،

س: بلی دیگر وقتی

ج: نه اصلاً نوشته بودند در آن مصفی المقال هم دارد الرابع عن الکاظم و الرضا(ع)

س: و المتوفی سنه اربع و عشرين و مأتین، عن خمس و ستین سنه،

ج: این خمس و سبعین است اشتباه چاپ شده، بعضی ها احتمال دادند اصلاً خود آن خمس و سبعین تصحیف شده صحیحش خمس و تسعین باشد، چون یک مشکلاتی دارد ابن محبوب راجع به نقل روایت ابی حمزه ثمالی احتمال دادند که مثلاً نود و پنج بوده نه هفتاد و پنج، علی ای این که خمس و ستین که غلط است این که چاپ غلط نوشته ایشان که واضح است در رجال کشی خمس و سبعین است گفته شده همان جا هم خمس و تسعین است اما ستین دیگر احتمال داده نشده، بفرمایید آقا،

س: و قد مرّ محبوب کتاب مشیخه

ج: محبوب

س: محبوب کتاب مشیخه حسن ابن محبوب متعدداً فی جلد ۱۹ صفحه ۵۷، و یأتی منتخبه الذی انتخبه و الشہیدالثانی عنه بخطه فی قرب الف حدیث و ذکر الشیخ فی الفهرست طریقاً خاصاً الی المشیخه،

س: محبوب دیگر نمی شود به اعتبار منتخب

ج: نه یک چند نفر این را تبدیل کردند، می گوید تبویب هایش را کجا نوشتم آقا،

س: منتخب اش را جلد ۱۹ صفحه ۵۵

ج: پس همان تا زمان شهیدثانی هم بوده، یا از کتاب های دیگر نقل کرده

س: و یأتی منتخبه

ج: نه تبویباتش کجا، تبویباتش

س: عرض شود و قد مرّ محبوب کتاب مشیخه حسن ابن

ج: محبوب،

س: مبوب

ج: یا نه مبوب کتاب آنهم می شود به صیغه مجهول،

س: جلد ۱۹ صفحه ۵۵.

ج: بخوانید

س: جلد ۱۹ صفحه ۷۷ شماره ۲۹۵ مبوب کتاب المشیخه علی اسماء الشیوخ ابی جعفر احمد ابن،

ج: حسین ابن عبدالملک

س: بلی الکوفی الثقه ذکره النجاشی، بعد می گوید ۲۹۶ مبوب کتاب مشیخه الحسن ابن المحبوب علی معان

۴۸: ۴۴

لابن ابی سلیمان

ج: آن را خواندیم آن جلسه این را خواندیم که داود ابن کوره قمی بویه علی ابواب الفقه این اولی را نخواندیم و متعرض نشدیم، دیگر

س: یعنی حدیث است و رجال می فرماید،

ج: نه،

س: می گویم حدیث است و سند حدیث

ج: ایشان کتابش را حالا ایشان کتابش را مشیخه چرا اسم گذاشته چون روی عن ستین مثلاً روایات عبدالله ابن سنان یکجا، روایات فرض کنیم مثلاً ابو حمزه ثمالی یکجا به حسب شیوخ روایات را دسته بندی کرده چون عرض کردیم تبویب ابواب حدیث کتب حدیث مختلف است مثلاً بعضی ها به حسب مثلاً آن صحابی که از رسول الله حدیث نقل نکرده این را مسند می گویند بعضی ها به حسب شیوخ این را مشیخه می گویند نکته اساسی این است که مرحوم داود ابن کوره قمی کتاب ایشان را به حسب ابواب فقه تبویب کرده روایات طهارت یکجا روایات صلات یکجا روایات حج یکجا، روایات ذکات یکجا این طوری آن وقت یک نکته دیگری که نجاشی دارد مال حسین ابن به اصطلاح مال احمد ابن الحسین ابن عبدالملک العودی ایشان دارد که رتبه علی ابواب الشیوخ، اسماء الشیوخ این هم خیلی عجیب است چون خود مشیخه علی اسماء الشیوخ است، حالا آن را می گذارم برای بعد متعرض می شویم یعنی همین بحث را یک کمی ادامه بدهیم تا برسیم به آن، آنی را که الان ما داریم آنی را که الان در اختیار ما هست که عرض کردم در همین مشیخه هست عبارات شان این است که این کتاب در اسماء شیوخ نیست تنظیم حدیث به ترتیب شیوخ است یعنی احادیث عبدالله ابن سنان یکجا احادیث عبدالله ابن بکیر فرض کنیم یکجا این ها را جدا جدا کرده این که ربطی به علم رجال ندارد اصلاً این مثل مسند احمد است مسند احمد احادیث را دسته بندی کرده به حسب آن صحابی عن رسول الله، احادیث امیرالمؤمنین عن رسول الله یکجا احادیث جابر ابن عبدالله عن رسول الله یکجا احادیث حضرت زهراء دسته بندی است دیگر اصلاً ربطی ندارد، فقط نکته ای که در این جا می ماند اگر رجال نجاشی خدمت تان یا معجم آقای خویی را بیارید،

س: ببخشید چندتا ارجاع قبلی بود آن را چیز کنیم،

ج: نه این جا الان می رسم،